



Scientific Journal Quarterly of Middle East Studies

Vol 30. No 4. Winter 2024

Received date: 2023.12.26

Acceptance date: 2024.04.13



مرکز پژوهش‌های علمی و
مطالعات استراتژیک خاورمیانه

Home page: www.cmess.sinaweb.net

The Persian Gulf in Saudi Arabia's New Strategy: Strategic Priority or Geopolitical Transition

Hamed Kazemi¹, Ayoub Menati²



Abstract

Domination on vital geopolitical and geo-economic areas can change the balance of power in the world. The Persian Gulf is one of the geostrategic regions that had such potential in throughout history and it has always been in the greed of great world powers. The purpose of this study is to explain the strategic position of the Persian Gulf in the new policies of Saudi Arabia. In other words, revealing the position of the Persian Gulf in Saudi Arabia's macro strategies is the goal pursued in this article. So the question is: What is the position of the Persian Gulf in new regional strategies? The hypothesis is that due to the ideological nature of the geopolitics of the Persian Gulf, which is linked to the survival of Saudi Arabia and as well as the geo-economic value of the Persian Gulf as the main transit route of this country, the Persian Gulf is still considered to be the central geopolitics and the center of gravity of Saudi Arabia's strategic policies. It is not possible transition to the Persian Gulf. The present research has been conducted with using descriptive-analytical method and library sources.

Keywords: Saudi Arabia, Persian Gulf, Geopolitical Transition, Regional Strategy.

1 - PhD graduate of political science and researcher of Middle East issue Ilam, Iran.

2 - Assistant Professor of Regional Studies, Ilam Faculty of Literature and Humanities, Ilam, Iran.



مرکز پژوهش‌های علمی و
مطالعات استراتژیک خاورمیانه

فصلنامه علمی مطالعات خاورمیانه

سال ۳۰، شماره ۴، پیاپی (۱۱۴)، زمستان ۱۴۰۲

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۱۰/۰۵

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۰۱/۲۵

Home page: www.cmess.sinaweb.net

نوع مقاله: پژوهشی

خلیج فارس در راهبرد نوین عربستان: اولویت استراتژیک یا گذار ژئوپلیتیکی

حامد کاظمی^۱، ایوب متی^۲



چکیده

مناطقى که واجد اهمیت و ارزش ژئوپلیتیکی و ژئواکونومیکى هستند، تسلط بر آنها می‌تواند پیکربندی قدرت در جهان را با دگرديسى مواجه سازد و در سلسله مراتب قدرت در جهان تغییراتی بنیادی را حاصل نماید. خلیج فارس یکی از مناطق ژئواستراتژیکی است که واجد چنین پتانسیلی در طول تاریخ بوده است. لذا به لحاظ تاریخی این منطقه همواره در کانون توجهات قدرت‌های منطقه‌ای و فرا منطقه‌ای قرار گرفته است. هدف آن است تا در این پژوهش جایگاه استراتژیک خلیج فارس در سیاست‌های نوین عربستان سعودی مورد تبیین و تشریح قرار گیرد. به بیانی دیگر، با توجه به اهمیت یافتن دریای سرخ در رویکردهای جدید منطقه‌ای عربستان آشکارسازی جایگاه خلیج فارس در راهبردهای کلان عربستان به عنوان اولویت استراتژیک هدفی است که در این مقاله دنبال می‌شود. پرسش برآمده از تأملات مقاله این است که: خلیج فارس در راهبردهای نوین منطقه‌ای عربستان از چه جایگاهی برخوردار است؟ فرضیه مقاله با تأکید بر ماهیت ایدئولوژیکی حاکم بر ژئوپلیتیک خلیج فارس (مسئله رهبری، رقابت با ایران و محور قطر/ترکیه و همچنین ارزش ژئواکونومیکى این منطقه به عنوان اصلی ترین مسیر ترانزیتی عربستان، خلیج فارس را اولویت راهبردی عربستان در سیاست‌های منطقه‌ای تلقی می‌کند. مقاله حاضر با استفاده از روش توصیفی-تحلیلی و منابع کتابخانه‌ای صورت پذیرفته است.

واژگان کلیدی: عربستان سعودی، خلیج فارس، گذار ژئوپلیتیکی، راهبرد منطقه‌ای.

۱- دانش‌آموخته دکتری علوم سیاسی و پژوهشگر مسائل خاورمیانه، ایلام، ایران.

۲- (نویسنده مسئول) استادیار مطالعات منطقه‌ای دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه ایلام، ایلام، ایران.

۲- (نویسنده مسئول) استادیار مطالعات منطقه‌ای دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه ایلام، ایلام، ایران.

مقدمه و بیان مسئله

خلیج فارس یکی از مناطقی است که همواره قدرت‌های جهانی و منطقه‌ای را به خود جلب نموده و حساسیت‌های ژئواستراتژیکی آن بر هیچ کسی پوشیده نیست. هر یک از قدرت‌های جهانی و منطقه‌ای با درک ارزش ژئوپلیتیکی و ژئواکونومیکی خلیج فارس به دنبال بسط و حفظ قدرت خویش در این منطقه بوده‌اند. تاریخ خلیج فارس آینه‌ای است از رفت و آمد قدرت‌های هژمونی که روزی بر این منطقه حیاتی تسلط داشتند. در کنار رقابت‌های جهانی، رقابت‌های منطقه‌ای میان واحد موجود در خلیج فارس نیز همچنان روند افزایشی خویش را سپری می‌کند. ایران، عراق و عربستان سعودی به‌عنوان سه قطب قدرت در خلیج فارس همواره برای گسترش نفوذ و قدرت خویش در رقابت و مسابقه بوده‌اند. با فروپاشی ساختار قدرت در عراق و درگیر شدن این کشور در چالش‌ها و مسائل داخلی عملاً عرصه قدرت و رقابت در خلیج فارس به سمت دو محور ایرانی/شیعی و سعودی/وهابی شیفت پیدا نمود. راهبردها و بایسته‌های منطقه‌ای عربستان در خلیج فارس و در تقابل با ایران همواره تابعی از ملاحظات حفظ رژیم و بقاء قدرت خاندان مسلط در قدرت بوده است (کرمی، ۱۴۰۲: ۳)؛ چنین ملاحظاتی نوع تعامل و کنش‌ورزی این کشور در خلیج فارس را تعیین نموده است. عربستان به‌عنوان خاستگاه اسلام و میزبان بسیاری از اماکن مقدس، از زمان تأسیس تا کنون در سودای رهبری بر خلیج فارس و جهان اسلام بوده است. با وقوع بهار عربی، رقابت تنگاتنگی میان قدرت‌های موجود در خلیج فارس و خاورمیانه برای کسب قدرت و نفوذ بیشتر منطقه‌ای آغاز گردید. نتایج و روند رو به جلوی این تحولات در جهت آمال منطقه‌ای عربستان تحقق پیدا نکرد. همگام با عدم تحقق سیاست‌های عربستان در جهت هدایت روندهای منطقه‌ای در بحبوحه بحران‌های خاورمیانه، عربستان به سمت برپایی مانورهای دریایی و طرح‌ریزی رژیم قانونی برای دریای سرخ به همراه دولت‌های مجاور این دریا گام برداشت؛ چنین اقدامی این شائبه را ایجاد نمود که عربستان در حال گذار ژئوپلیتیکی از منطقه خلیج فارس و تمرکز بر دریای سرخ است.

هدف آن است تا در این پژوهش جایگاه استراتژیک خلیج فارس در سیاست‌های نوین عربستان سعودی مورد تبیین و تشریح قرار گیرد. به بیانی دیگر، با توجه به اهمیت یافتن دریای سرخ در رویکردهای جدید منطقه‌ای عربستان، آشکارسازی جایگاه خلیج فارس در راهبردهای کلان عربستان به‌عنوان اولویت استراتژیک، هدفی است که در این مقاله دنبال می‌شود. پرسش برآمده از تأملات مقاله این است که: جایگاه خلیج فارس در راهبردهای نوین منطقه‌ای عربستان چیست؟ فرضیه مقاله با تأکید بر ماهیت

ایدئولوژیکی حاکم بر ژئوپلیتیک خلیج فارس (مسئله رهبری، رقابت با ایران و محور قطر/ترکیه و همچنین ارزش ژئواکونومیکی این منطقه به عنوان اصلی ترین مسیر ترانزیتی عربستان، خلیج فارس را اولویت راهبردی عربستان در سیاست های منطقه ای تلقی می کند.

۱- پیشینه پژوهش

فاتما اسلی کلکیتلی^۱ (۲۰۱۸) در مقاله «درگیری های عربستان و ایران در خلیج فارس: آیا نزدیکی امکان پذیر است؟» در قالب نظریه مجموعه امنیتی باری بوزان و الی ویور روابط آشفته بین ایران و عربستان در خلیج فارس را مورد بررسی قرار می دهد و معتقد است رقابت دو کشور در قالب ایدئولوژی، تقدم منطقه ای و مسائل امنیتی همچنان پایدار است اما امکان سطوحی از همکاری در میان این دو قدرت منطقه در خلیج فارس را مطرح می کند.

جهان بخش ثواقب (۱۳۹۱) در مقاله «اهمیت خلیج فارس و تلاش برای جعل نام جدید» ضمن برشماری موقعیت ژئواستراتژیکی خلیج فارس بیان می دارد که خلیج فارس همواره در ابعاد اقتصادی، سیاسی و امنیتی از موقعیت سوق الجیشی برخوردار بوده و در کانون توجه قدرت های فرا منطقه و منطقه ای بوده است. نویسنده تشریح می کند که در کنار تعدد مولفه های برجسته، در سالیان اخیر خلیج فارس به لحاظ فرهنگی نیز اهمیت وافر پیدا نموده و به واسطه حضور ملیت های مختلف و نقش دولت های فرا منطقه ای سعی شده تا از نام خلیج فارس هویت زدایی شود که در این بین بر نقش کشورهای منطقه و به ویژه عربستان سعودی اشاره شده است.

محمد یاکوپ اینان^۲ (۲۰۲۳) در مقاله «مفاهیم نقش و رقابت رهبری در خاورمیانه: گذار ترکیه، عربستان سعودی و روابط خلیج فارس»، با اشاره به ماهیت رقابت های منطقه ای میان عربستان و ترکیه معتقد است که حضور ترکیه در خلیج فارس تهدیدی برای نقش رهبری عربستان محسوب نمی شود، بلکه حضور ترکیه در خلیج فارس به عنوان یک شریک قابل اعتماد اقتصادی و امنیتی قابل ارزیابی است که آینده مثبتی را می توان در همکاری دو کشور متصور بود.

ایزاک اودیون ایایی و همکاران^۳ (۲۰۲۰) در مقاله «روابط ایران و قطر و بحران منطقه ای خلیج فارس»، با تاکید بر مسئله اتحاد میان بازیگران کوچک و بزرگ برای همسویی منطقه ای یا شکل گیری سیاست

1 - Fatma Ashl Kelkitli

2 - Muhammed Yakup İnan

3 - Isaac Odion Iyayi, Bashiru Salihu & Olalekan Waheed Adigun

بین‌الملل، چنین عاملی را به‌عنوان موجود بحران در خلیج فارس عنوان می‌کنند. از نگاه نویسندگان شکل‌گیری تنش میان قطر و عربستان منجر به ارتقا روابط میان قطر و ایران شده است، امری که می‌تواند در بلند مدت با پیامدهای شدیدتری برای قطر همراه باشد.

عبدالرضا عالیشاهی و همکاران (۱۳۹۶) در مقاله «بررسی روابط سیاسی قطر و عربستان سعودی؛ از تبیین همگرایی تا گسست سیاسی (از بیداری اسلامی تا بحران قطع روابط سیاسی در ژوئن (۲۰۱۷))» با بررسی ریشه اختلافات و بن‌بست سیاسی میان قطر و عربستان در خلیج فارس نشان می‌دهند که چنین مسئله‌ای در سه عامل ترویج اسلام اخوانی از سوی قطر، حمایت همه جانبه از شبکه الجزیره و جاه‌طلبی‌های این کشور، ریشه دارد.

بن ریچ^۱ (۲۰۱۲) در مقاله «جنگ خلیج فارس: ایران، عربستان سعودی و پیچیدگی معادله خلیج فارس»، استدلال می‌کند که وقایع بهار عربی باعث پنهان کردن و منحرف کردن توجه از احتمال افزایش یک جنگ متعارف بین ایران و ائتلاف عربی در خلیج فارس شده است. با توجه به افزایش سطح بی‌اعتمادی، رقابت تسلیحاتی و... نویسنده معتقد است زور به ابزار انتخاب تبدیل می‌شود و احتمال یک بحران گسترده‌تر و یک جنگ جدید در خلیج فارس در سطوحی است که در بیش از دو دهه گذشته دیده نشده است.

سید مهدی موسوی شهیدی (۱۳۹۹) در مقاله «چرخش روابط ایران و عربستان در دو بعد تعامل و تقابل ژئوپلیتیکی و زمینه‌های شکل‌گیری آنها»، به بررسی الگوهای حاکم بر روابط بین ایران و عربستان از انقلاب اسلامی تا سال ۱۳۹۷ پرداخته‌اند. نویسندگان معتقد هستند که الگوی حاکم بر روابط دو کشور از تقابل به تعامل و از تعامل به تقابل ژئوپلیتیکی در چرخش بوده است.

همان‌طور که در پیشینه تحقیق قابل مشاهده است، در زمینه راهبردهای کلان عربستان سعودی در خلیج فارس چه در نشریات داخلی و چه در نشریات خارجی، نگاه‌های جامعی یافت نمی‌شود. سیاست‌های راهبردی عربستان سعودی در خلیج فارس را مورد بررسی قرار داده باشد، یافت نمی‌شود. قاطبه نگاه‌های منتشر شده در حوزه خلیج فارس بیشتر حول محور رقابت‌های منطقه‌ای ایران و عربستان یا کنشگری قدرت‌های فرا منطقه‌ای در این جغرافیا می‌چرخد. لذا در این زمینه می‌توان ادعا نمود که فقر منابع وجود دارد که از این حیث یک خسران محسوب می‌شود و از سویی دیگر تحقیق

فوق را نیز می‌توان به‌عنوان فرصتی قلمداد کرد که بتوان تا حدودی بر کاستی‌های موجود غلبه کرد و به صورت بسیط جایگاه استراتژیک خلیج فارس در راهبردهای منطقه‌ای عربستان را مورد تشریح و تبیین قرار داد که این امر جنبه نوآوری تحقیق حاضر را نسبت به نگاشته‌های موجود در این زمینه برجسته می‌کند.

۲- مبانی نظری پژوهش

۱-۲. ژئوپلیتیک

آنچه من باب موضوع و ماهیت ژئوپلیتیک مبرهن است هنوز اجماع و وفاق چندانی وجود ندارد و دیدگاه‌ها همچنان برای ارائه یک تعریف و اجماع نزدیک بر سر موضوع ماهیت ژئوپلیتیک تا حدودی از هم دور هستند (حافظنیا و کاویانی راد، ۱۳۹۳: ۲۵۹). اما اگر بخواهیم یک تعریف متعارف از ژئوپلیتیک ارائه کنیم، ژئوپلیتیک را باید شاخه‌ای از جغرافیا و سیاست، یا به عبارتی پیوند بین جغرافیا و سیاست دانست. به بیان دیگر، تلاشی جهت یافتن اصولی مسلم که توسعه و تکامل دولت‌ها را کنترل کند. ژئوپلیتیک برنامه‌ریزی سیاست امنیتی یک کشور بر اساس عوامل و فاکتورهای اقتصادی است و از سویی دیگر تجزیه و تحلیل این فاکتورهای ژئوپلیتیکی که منجر به پیوند مناطق موجود قدرت و سیاست‌های دولت به یکدیگر می‌شود. جان کیفر^۱ ژئوپلیتیک را از منظر کاربرد سیاست‌های اجتماعی، اقتصادی، استراتژیک و عناصر جغرافیایی یک دولت مورد مذاقه و تعریف قرار داده است (Roucek, 1983).

دپارتمان جنگ آمریکا در تعریفی ژئوپلیتیک را ترکیب حقایق مربوط به تاریخ، جغرافیا و سیاست می‌داند که رفتار ملت‌ها را در درون مرزهایشان و در ارتباط با دیگر ملت‌ها توضیح و توصیف می‌کند (Ibid). لیدیس کریستو^۲ ژئوپلیتیک را مطالعه پدیده‌های سیاسی در روابط مکانی آنها و رابطه آنها با وابستگی و تاثیرگذاری بر زمین و همچنین همه عوامل فرهنگی که به صورت وسیع موضوع جغرافیای انسانی را تشکیل می‌دهند، عنوان می‌کند (Norman & Lincoln, 1962: 76).

ناپلئون یک بار بیان کرد که سیاست خارجی همه ملت‌ها مبتنی بر جغرافیا است. با توجه به این تعریف ژئوپلیتیک علم به کارگیری جغرافیا در خدمت اهداف سیاسی است (Norman, 1963: 226). به گفته

1 - John Kiefer

2 - Christo

ژول کامبون^۱ دیپلمات فرانسوی، موقعیت جغرافیایی یک ملت اصلی‌ترین عامل تعیین‌کننده در جهت‌گیری سیاست خارجی است (Harold & Margaret Sprout, 1971: 187). با این حال دلیل اصلی نقش حیاتی جغرافیا برای یک دولت این است که منجر به تحکیم و تثبیت موقعیت مادی یک دولت، قدرت، ثروت و اقتصاد آن می‌شود.

جان اگینو^۲ در یک تقسیم‌بندی جدید از دوران‌های ژئوپلیتیکی بحث می‌کند و ژئوپلیتیک را به سه دوره عمده تقسیم می‌کند: ۱- ژئوپلیتیک تمدنی (۱۸۷۵-۱۸۱۵)^۳، ۲- ژئوپلیتیک طبیعت‌گرا (۱۹۴۵-۱۸۷۵)^۴، ۳- ژئوپلیتیک ایدئولوژیک (۱۹۸۹-۱۹۴۵)^۵. ژئوپلیتیک تمدن‌گرا محصول ظهور قدرت استعماری بریتانیا پس از دوران انقلاب صنعتی بود، در این دوران بریتانیا به‌عنوان نماد تمدن غرب سیاست‌های استعمارگراییانه خویش را جهت غلبه و تصرف سرزمینی سایر تمدن‌های جهان به منصه ظهور رساند. در ژئوپلیتیک طبیعت‌گرا شاهد ظهور و برجسته شدن اندیشه‌های ملی‌گرایانه، نژادگراییانه و سرزمین‌گرایی بودیم، که به نحوی توجیه‌کننده رقابت‌های ژئوپلیتیکی و جنگ میان قدرت‌ها بود (ویسی، ۱۳۹۸: ۲۲۳-۲۲۲).

سومین مرحله دوران‌های ژئوپلیتیکی به رقابت‌های ایدئولوژیکی دوران جنگ سرد تا فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی بر می‌گردد. اگرچه بعد از دوران جنگ جهانی اول رهبران شوروی و آمریکا (لنین- ویلسون) به خاطر سیاست‌های انزواگراییانه به لحاظ ایدئولوژیکی شباهت‌هایی در اتخاذ سیاست‌های راهبردی خویش داشتند، با تغییر رهبران و نزدیک شدن جنگ جهانی دوم کم‌کم شاهد تغییراتی در نگاه و ایدئولوژی این قدرت‌ها بودیم. با وجود سیاست‌های توسعه‌طلبانه آلمان در حین جنگ جهانی دوم منجر به اتخاذ تدابیر و نزدیکی ایدئولوژیکی شوروی و آمریکا برای مقابله با دشمن مشترک شد ولی پایان جنگ جهانی دوم بار دیگر رقابت‌ها و تضادهای ایدئولوژیکی شدید را ما بین شوروی و آمریکا شعله‌ور ساخت که از آن به‌عنوان جنگ سرد یاد می‌شود، نبردی که با تقسیم جهان به دو بلوک متخاصم جهان را به آستانه جنگی ویرانگر سوق داد (Gaddis, 2006).

1 - Jules Cambon

2 - John Agnew

3 - Civilizational Geopolitics

4 - Naturalized Geopolitics

5 - Ideological Geopolitics

با نبرد ایدئولوژیکی دو ابر قدرت، جهان به دو اردوگاه لیبرالیسم و کمونیسم تقسیم شد به گونه‌ای که سایر مناطق و کشورها چاره‌ای جز همراهی و پشتیبانی از یکی از این دو ابر قدرت نداشتند. آمریکایی‌ها که با حضور و گسترش سیاست‌های توسعه‌طلبانه خود در سایر نقاط جهان به دنبال تقویت و تثبیت قدرت خویش بودند، با کشوری روبه‌رو شدند که به‌عنوان یک چالشگر در سودای کسب قدرت و دستیابی به آن تلاش می‌کرد. آمریکا برای حفظ قدرت در تکاپو بود و شوروی برای کسب آن (Montaudon, 2014: 2). در این راستا دو ابر قدرت جهت نیل به اهداف و زمین‌گیر کردن طرف مقابل از انواع و اقسام حرب‌ها بهره گرفته و به بازی‌های تبلیغاتی از یک سو و از سویی دیگر با سیاست توسعه اتحاد و ائتلاف‌ها، سعی در هجوم و تصرف مناطق بیشتری داشتند و با تمام توان تلاش بر آن داشتند تا حوزه‌های نفوذ خویش را گسترش و با یارگیری‌های جدید توازن قدرت را به ضرر یک دیگر رقم زنند (Charles, 2011).

دکترین ترومن در قالب تاکید بر دموکراسی و لیبرالیسم اقتصادی در مقابل اندیشه‌های اقتدارگرایانه و سوسیالیسم عدالت‌خواهانه شوروی نبرد ایدئولوژیکی را به خوبی نمایان ساخت (Warner, 2013: 67). این نبرد و صف‌آرایی و نوع نگاه و تعریف از دیگری بازی قدرت را به سمت یک بازی حاصل جمع صفر هدایت نمود و عملاً سیاست‌های مهار و تضعیف و نابود کردن دشمن، در رأس اولویت‌ها و تاکتیک‌های دو ابر قدرت قرار گرفت. مهم‌ترین فاکتورهای ابعاد ژئوپلیتیک ایدئولوژیک را می‌توان خلاصه‌وار برشمرد:

۱- تقسیم تمام مناطق ژئوپلیتیکی جهان و بار شدن ابعاد هویتی و ایدئولوژی بر آنها

۲- حضور در مناطق مختلف و حرکت به سمت یارگیری و ائتلاف‌سازی

۳- حمایت و پشتیبانی از کشورهای هم‌پیمان

۴- ساخت انواع پایگاه‌های نظامی برای مقابله با تهدیدات یکدیگر

۵- ایجاد جنگ‌های نیابتی بین دو ابر قدرت و حمایت از دولت‌های همسو

۶- بارز و برجسته شدن منافع و اولویت‌های ایدئولوژیکی بر منافع دیگر (Flint, 2006).

سرانجام با فروپاشی شوروی دوران جنگ سرد به پایان رسید و آمریکا به‌عنوان تنها ابر قدرت برآمده از جنگ به یکه تازی خویش بر تسلط کامل بر جهان ادامه داد اما برای تسلط کامل بر مناطق ژئوپلیتیک جهان با دردهای جدیدی مواجه شد.

۲-۲. ژئواکونومیک

با پایان جنگ سرد و فقدان رهبری موثر در جهان، هنجارها و معیارهای جهانی از رقابت‌های سیاسی و ژئوپلیتیکی به سمت همکاری‌های چند جانبه و رقابت‌های اقتصادی در مناطق مختلف جهان شیفت پیدا کردند که در این بین نقش دولت‌های منطقه‌ای نیز پررنگ‌تر شد (Leonaard, 2015). با تغییر جهت قدرت به سمت اقتصاد اهمیت و جایگاه مناطق استراتژیک جهانی دو چندان شد. اگرچه تعریفی گسترده از ژئواکونومی همچنان وجود ندارد ولی بسیاری از نویسندگان و نظریه‌پردازان معتقد هستند که ژئواکونومی به‌عنوان یک استراتژی سیاست خارجی به کاربرد و به کارگیری ابزارهای اقتصادی قدرت از سوی دولت‌ها برای تحقق اهداف استراتژیک اشاره دارد. ژئواکونومی به‌عنوان یک چارچوب تحلیلی با واقع‌گرایی روابط بین‌الملل در پیوند است. با این وجود ژئواکونومی حتی فراتر از واقع‌گرایی روابط بین‌الملل است زیرا بر ویژگی‌های جغرافیایی متمرکز است که ذات و اساس سیاست خارجی و روابط بین‌الملل هستند (Scholvin & Wigell, 2018: 73-84).

واژه ژئواکونومی اولین بار در سال ۱۹۹۰ توسط ادوارد لوتواک^۱ در ژورنال «منافع ملی» به کار گرفته شد و از این زمان بود که این اصطلاح وارد ادبیات علوم جغرافیایی و سیاسی شد. لوتواک بیان می‌دارد که با پایان یافتن دوران جنگ سرد و کاهش اهمیت قدرت نظامی در امور جهانی کم‌کم ابعاد تجاری و اقتصادی جایگزین روش‌های نظامی شدند. لوتواک معتقد است که واژه ژئواکونومی بهترین اصطلاحی است که می‌توانم برای توصیف، ترکیب منطق مناقشه با روش‌های تجاری به کار ببرم (Luttwak: 1990). ژئواکونومی ترکیبی از سه عنصر جغرافیا، قدرت و اقتصاد است و با کم‌رنگ شدن سیاست به‌عنوان عملی مهم در ژئوپلیتیک، اقتصاد جای آن را گرفته است.

در واقع نزول و روند کاهش مؤلفه قدرت نظامی در معادلات بعد از جنگ سرد و اهمیت استراتژیک اقتصاد و ابعاد تجارت جهانی نوعی رقابت جدید در اقصی نقاط جهان را رقم زد، به گونه‌ای که در دوران پسا شوروی این کشور چین بود که با خیزشی منحصر به فرد روند رقابت جهانی را با چهره‌ای جدید نمایان ساخت. در رقابت ژئواکونومیکی ما بین چین و آمریکا دیگر این ابعاد تجارت جهانی، تولید جهانی، دسترسی به بازارهای جدید و... بود که اهمیت شایانی پیدا نمود و اکثر مناطق جغرافیایی جهان شاهد یک شیفت از رقابت نظامی به سمت رقابت‌های اقتصادی بودند (Thirlwell, 2010: 11-).

13). اینجا است که ما شاهد حاکمیت ابعاد اقتصادی در جهان هستیم که عرصه جهانی به سمت رقابت جدید بر بنیاد اقتصادی است. نمونه اصلی این حاکمیت اقتصادی، تشکیل گروه‌بندی‌های منطقه‌ای است که بنیان آنها بر مبنای اقتصادی پایه‌ریزی شده است (حافظ‌نیا و کاویانی‌راد، ۱۳۹۳: ۲۵۳). بنابراین توان اقتصادی یک بازیگر مهم‌ترین عامل برای افزایش قدرت و نفوذ جهانی است. در دوران جدید توانمندی اقتصادی، کنترل تولید و عرضه و مصرف کالاهای اقتصادی بسیار مهم است. اهمیت استراتژیک مناطق اقتصادی مهم، نقشی محوری را در تدوین استراتژی‌های جهانی پیدا کرده‌اند (نامی و همکاران، ۱۳۸۸: ۴۶). خلیج فارس نیز به‌عنوان یک منطقه مهم و استراتژیک به لحاظ جایگاه بی‌دلیل آن در ترانزیت انرژی جهانی، یکی از مناطق حیاتی تلقی می‌گردد که جایگاهی انکار نشدنی را در تدوین استراتژی‌های بازیگران منطقه‌ای و فرا منطقه‌ای به خود اختصاص داده است.

۳- موقعیت و اهمیت ژئوپلیتیک و ژئواکونومی خلیج فارس

برای فهم ژئوپلیتیک یک منطقه باید تأثیرات سیاسی ابعاد جغرافیایی مانند: تاریخ، سرزمین، مذهب، گروه‌های قومی، قدرت نظامی، منابع طبیعی و اقتصادی مورد مطالعه قرار گیرد. چنین فاکتورهایی در خلیج فارس تأثیرات بسیار قوی‌ای بر ژئوپلیتیک کشورهای منطقه دارد که این امر از چشم‌اندازی ژئوپلیتیکی نشانگر منابع بالقوه مناقشات داخلی است. در این بین نیز عواملی چون دین و تنوعات قومی تا حدودی منطقه را با فشارهایی روبه‌رو نموده است. از لحاظ ژئوپلیتیکی منطقه خلیج فارس را می‌توان با عوامل متعدد واگرایانه و همگرایانه با مجموعه‌ای از پارادوکس‌ها خلاصه کرد. اگرچه مذهب، نفت، آب و هوا، زبان و مناظر بیابانی را می‌توان به‌عنوان فاکتورهای وحدت‌بخش قلمداد کرد، از سویی دیگر عدم انسجام و یکپارچگی این عوامل زمینه‌های انشقاق و واگرایی را نیز فراهم نموده‌اند (Ashrafpour, 2011: 28).

منابع عظیم نفتی در منطقه خلیج فارس به دولت‌های این منطقه کمک کرده تا رشد اقتصادی و جمعیتی بی‌نظیری را تجربه کنند. ۲۰ درصد از عرضه نفت جهان از هشت کشور تأمین می‌شود. در این منطقه ۸۵ درصد نفت استخراج شده صادر می‌شود. حدود ۴۰ درصد از صادرات نفت خام جهان و ۱۵ درصد از صادرات فرآورده‌های نفتی از کشورهای حوزه خلیج فارس است. اگرچه مقداری نفت از طریق خطوط لوله به بنادر دریای مدیترانه و دریای سرخ منتقل می‌شود، اما بیشتر نفت در تانکرهای خلیج-فارس بارگیری می‌شود. از تنگه هرمز برای صادرات عمده نفت خلیج فارس استفاده می‌شود؛ مقاصد اصلی عرضه اروپای غربی و ژاپن است. اقتصاد بسیاری از کشورها به این عرضه نفت خلیج فارس

وابسته است (Morshed, 2023). به لحاظ ژئوپلیتیکی خلیج فارس در منطقه‌ای واقع گردیده که اروپا، آفریقا و آسیا را همزمان در دسترس دارد که این امر سبب گردیده این منطقه از تأثیرات آن مناطق اثر پذیرد. از دیدگاه ژئواستراتژیکی، خلیج فارس به‌عنوان یک مسیر نظامی برای دسترسی به سایر مناطق دیگر همواره در طمع قدرت‌های جهانی بوده است.

عمده‌ترین شاخص‌ها و ویژگی‌های ژئوپلیتیکی منطقه حجم صادرات سوخت‌های فسیلی آن در جهان است. همان‌طور که در بالا اشاره شده ذخایر نفت کشف شده در کشورهای حوزه خلیج فارس ۶۵ درصد برآورد شده که در این میان عربستان سعودی تقریباً ۲۵ درصد ذخایر نفت خام جهان را به خود اختصاص داده است، کشورهای ایران، عراق، کویت و امارات نیز در رده‌های بعدی قرار دادند. چهار کشور عربستان، ایران، عراق و کویت ۵۵ درصد ذخایر کشف شده نفت جهانی را در اختیار دارند، این امر سبب گردیده که از خلیج فارس به‌عنوان قطب انرژی جهان یاد شود (Asif & Tayyeb Khan, 2009: 3).

خلیج فارس همچنین به‌عنوان یک مرکز ژئواستراتژیک مؤثر سیستم بین‌المللی دارای جایگاه ویژه‌ای است. نقش و جایگاه خلیج فارس در تولید افکار سیاسی و مذهبی، موقعیت جغرافیایی ایران بین روسیه و جمهوری‌های تازه تأسیس و پیوند آنها با خلیج فارس، دریای عمان و اقیانوس هند، دسترسی عربستان سعودی به آبراهه‌های استراتژیک چون دریای عمان، خلیج فارس، دریای سرخ و اقیانوس هند، امتداد و بسط دادن کانال سوئز و قاره اروپا از طریق تنگه باب‌المندب ویژگی‌ها و ارجحیت‌هایی تلقی می‌گردند که نشانگر موقعیت مهم و ژئواستراتژیکی و ژئوپلیتیکی خلیج فارس است (Mirhosseini & Sandhu, 2011). بی‌دلیل نبود که آلفرد ماهان افسر نیروی دریایی ایالات متحده آمریکا و نویسنده کارهای بسیار مهم در مورد استراتژی دریایی ابراز عقیده نمود که انگلیس باید مسئولیت حفظ امنیت خلیج فارس و سواحل آن را بر عهده بگیرد تا هندوستان در امان باشد و روسیه کنترل شود (Bilgin, 2004).

ارتباط بین ظرفیت‌ها و توانایی‌های دریایی و زمینی یک دولت، به‌ویژه دولتی که دارای خطوط ساحلی و مرزهای طولانی است، بخشی از ژئوپلیتیک آن است. به این سبب بسیاری از کشورهای منطقه به دلیل برخورداری از مرزهای طویل و مناقشه برانگیز و از سویی دیگر وجود دولت‌های متخاصمی که از آنها به‌عنوان تهدیدگران ثبات و امنیت منطقه یاد می‌شود، به دستاویزی برای اکثریت کشورهای حاشیه خلیج فارس برای تقویت نیروی نظامی‌شان تبدیل شده است. در این خصوص بسیاری از کشورهای خلیج فارس با دولت‌های قدرتمند چون آمریکا پیمان‌های دفاعی انعقاد نموده‌اند

(Ashrafpour, 2011: 31). تضاد منافع و رقابت‌های ایدئولوژیک میان بازیگران حوزه خلیج فارس منجر به بارز شدن ابعاد واگرایانه در ارتباطات و پیوند میان این کشورها شده و به نوعی ژئوپلیتیک خلیج فارس از یک ژئوپلیتیک اقتصادمحورانه به سمت ژئوپلیتیکی ایدئولوژیک‌محور و هویت‌مدارانه شیفت پیدا نموده و تلاش برای کسب منفعت بیشتر و نائل گردیدن به هژمون منطقه‌ای بسیاری از فرصت‌های اقتصادی و همکاری‌های چند بعدی منفعت‌محور را از بازیگران منطقه سلب نموده است. خلیج فارس به لحاظ نظریه‌های ژئوپلیتیکی و ژئواستراتژیکی، بین‌المللی‌ترین منطقه دنیا است که به سبب منابع انرژی، فضای ژئوپلیتیکی و منابع ژئواکونومیک جایگاه مهمی را برای ایفای نقش بازیگران در قالب همکاری، رقابت، کشمکش و منازعه فراهم نموده است. به این سان حضور مداوم قدرت‌ها و بازیگران منجر به اهمیت و جایگاه خلیج فارس در معادلات جهانی شده است. در کنار این جایگاه ارزنده، این منطقه در طول ادوار و سال‌های گذشته شاهد بحران‌ها و معضلات عدیده‌ای بوده است. دخالت و حضور قدرت‌های بزرگ چون آمریکا و نقش آن در ترتیبات امنیتی و نظامی، وجود اختلافات مرزی و ارضی فراوان بین کشورهای ساحلی و عدم مکانیزم و ساز و کارهایی برای رسیدن به یک امنیت مشترک و پایدار از جمله مهم‌ترین ایرادات و کاستی‌هایی است که واگرایی را در این منطقه تشدید نموده است (زارعی و همکاران، ۱۳۹۲: ۳۱۵).

۴- عربستان سعودی و اهمیت استراتژیک خلیج فارس

عربستان سعودی به عنوان یک کشور متولد شده از خرابه‌های امپراطوری عثمانی، پس از دوران تشکیل و تثبیت حاکمیت خویش به واسطه برخورداری از یک سری فاکتورهای مرجح ژئوپلیتیکی، ژئواستراتژیکی، ژئوکالچری و ژئواکونومیک سعی نموده تا خویش را به عنوان یک الگو و رهبر به جهان اسلام و خاورمیانه بقبولاند و در طول سال‌های گذشته تمامی منابع قدرت این کشور به عنوان ابزاری استراتژیک در راستای عینی کردن و نیل به این هدف بسیج و به کار گرفته شده‌اند. خلیج فارس و موقعیت برجسته ژئوپلیتیکی آن نیز به عنوان مرکز ثقل پیشبرد آمال و اهداف سعودی‌ها همواره نقشی کانونی و بی‌بدیل را دارا بوده است. در واقع باید خلیج فارس را خط مقدم اهداف و آرزوهای سعودی‌ها عنوان کرد به گونه‌ای که رها کردن این ژئوپلیتیک به معنای پذیرش شکستی استراتژیک و تقدیم کردن خلیج فارس به رقبای تاریخی این کشور است. از این رو مبحث رهبری بر جهان اسلام، رقابت و مقابله با قدرت ایران، مقابله با نفوذ و قدرت‌گیری محور قطر-ترکیه و مزایای ژئواکونومیک خلیج فارس

مهم‌ترین فاکتورهایی هستند که خلیج فارس را همچنان نسبت به سایر مناطق جهان در رأس اولویت‌های دستگاه سیاست خارجی این کشور قرار داده است.

۴-۱. رهبریت بر ژئوپلیتیکی ایدئولوژیک محور

در کنار رقابت‌های قدرت‌های جهانی و هژمون رقابت واحدهای منطقه‌ای نیز برای ایفای نقش رهبریت و هژمون شدن روی دیگر جایگاه راهبردی خلیج فارس را نشان می‌دهد. وقوع انقلاب اسلامی و ارزش‌های برآمده از آن خبر از ظهور قدرتی جدید با ایدئولوژی نو داد که آرمان رهبری سعودی‌ها را به چالش کشید. در کنار قدرت‌های جهانی قدرت‌های منطقه‌ای نیز بستر ساز ساختار ژئوپلیتیک منطقه بودند و ارزش‌ها، ایدئولوژیک، منافع و گرایش‌های آنها تعیین‌کننده مناسبات آنها در سطح منطقه بود؛ این موضوع در رقابت قدرت‌های منطقه‌ای در خلیج فارس در چند سال اخیر به خوبی آشکار است. عربستان سعودی به عنوان یک بازیگر داعیه‌دار رهبریت در جهان اسلام و قدرتی محافظه‌کار برای تسلط بر خلیج فارس قدرت نرم‌افزاری و سخت‌افزاری خویش را در کنار جلب حمایت قدرت‌های جهانی به کار بسته تا بتواند رهبریت و هژمونی خویش را بر خلیج فارس بسط و تثبیت نماید. تامین مالی و لجستیکی بسیاری از نیروهای وفادار در دولت‌های خلیج فارس، ایجاد سازمان‌ها و موسسات خیریه چون بنیاد اسلامی الحرمین، سازمان بین‌المللی امداد اسلامی، اتحادیه جهانی مسلمانان و ایجاد طیف متعددی از سازمان‌های مذهبی و... بخشی از تلاش‌ها و اقدامات سعودی برای نفوذ و همه‌گیر کردن نقش رهبری بر خلیج فارس است (Middle East Quarterly, 2006).

وقوع انقلاب‌های موسوم به بیداری اسلامی با چالش‌ها و فرصت‌هایی برای رهبران سعودی همراه بود. وقوع انقلاب در بحرین و قیام شیعیان این کشور مهم‌ترین نگرانی و تنگنای ژئوپلیتیکی بود که می‌توانست قدرت و اهداف سعودی‌ها را به چالش بکشد. لذا سعودی‌ها با تمام قدرت و استفاده از قوه قهریه به سرکوب قیام شیعیان در خاک بحرین پرداختند. این اقدام مانع سقوط پادشاه بحرین در مقابل معترضین شیعه شد (Bradley, 2011). در نمای دیگر با حمایت‌های مالی و لجستیکی از نیروهای جهادی هم‌پیمان در عراق به دنبال تضعیف و ضربه زدن بر محور مقاومت برآمدند.

تمایل به رهبری، کسب قدرت منطقه‌ای و کنترل بر وقایع ژئوپلیتیکی سیاست خارجی عربستان را تحت پوشش قرار داده است، به نوعی که بقای این رژیم با کنترل و برتری منطقه‌ای آن در خلیج فارس پیوند خورده است. عربستان به خوبی واقف است که خلیج فارس نقطه مرکزی اجرایی شدن پروژه قدرت-طلبی این کشور است، در این راستا بر سعودی‌ها هویدا است که هرگونه کنترل خارجی و ایجاد ترتیبات

از سوی دولت‌های رقیب می‌تواند حتی تهدیدات به مراتب خطرناک‌تری برای نظام پادشاهی این کشور ایجاد کند (Gause, 2014: 4). عربستانی‌ها ضروری می‌دانند تا هم بر همسایگان و هم روندهای کلی منطقه تأثیرگذار باشند و از سویی دیگر زمینه‌های جذب متحدین و ایجاد اتحادها را فراهم نمایند. این امر می‌تواند قدرت و نقش رهبریت سعودی را معتبر و مشروع جلوه دهد و این قدرت‌طلبی از سوی سایر واحدهای موجود در مجموعه خلیج فارس مورد شناسایی قرار گیرد.

در راستای بسط قدرت هژمونیک و ایفای نقش رهبریت در خلیج فارس و جهان اسلام بزرگ‌ترین معضل و مشکل سعودی‌ها از سوی دولت‌های چالشگر نظم موجود تحمیل شده است. دولت حافظ وضع موجود عربستان، پویایی اقتصادی و ثبات داخلی خویش را به وجود نوعی ثبات و نظم در منطقه گره زده است. نمونه اعلای واکنش سعودی‌ها به بی‌ثباتی‌های منطقه در اوان جنگ ایران و عراق، تاسیس سازمان همکاری خلیج فارس بود. ایجاد چنین سازمانی اقدامی اساسی برای تمرین رهبری و مقابله با دولت‌های چالشگر بود. ملک عبدالله پادشاه پیشین سعودی نیز تاکید نمود که ریاض نقشی مهم و تأثیرگذار را برای امنیت خلیج فارس و استحکام پایه‌های هویت عربی و اسلامی دول منطقه ایفا می‌کند (Abdullah, 2010). ریاض برای تضمین چنین اهدافی به مشارکت دیرینه خود با ایالات متحده اعتماد نمود و به دلیل منافع ژئواستراتژیک مشترک دو بازیگر تهدیدها سبب گردیده که دوستی و اتحادی بین آنها شکل گیرد (Bronson, 2006: 4). لذا ریاض با هرگونه بازیگر چالشگر و تجدید نظر طلب در خلیج فارس مخالفت کامل دارد، قدرت‌گیری چنین دولتی را در تضاد با آمال خویش فرض نموده که می‌تواند جایگاه رهبری آن را در خلیج فارس متزلزل کند.

در باب اهمیت هویتی و ایدئولوژیک خلیج فارس برای عربستان باید اذعان نمود که حتی عربستان سعودی در سال‌های اخیر بسیار تلاش نمود تا صرف هزینه‌های مادی و دیپلماتیک فراوان بتواند از خلیج فارس هویت‌زدایی نموده و حتی از واژه جعلی خلیج عربی استفاده نمودند (eadl.ir, 2023). اوج چنین نگاه هویتی و ایدئولوژیک را می‌توان در جریان رقابت‌های فوتبال جام خلیج فارس در عراق مشاهده نمود که رهبران سعودی و حتی برخی از چهره‌های عراقی نیز عنوان جعلی را به کار بردند. در مجموع تمامی اقدامات عربستان در قبال دولت‌های موجود در مجموعه خلیج فارس (نفوذ، حمایت مالی و لجستیکی، جنگ نیابتی و...) به نوعی واجد ارزش‌های ژئوپلیتیکی است. این اقدامات با نگاه ژئوپلیتیک-ایدئولوژیک سعودی‌ها قابل توضیح و تفسیر است و حتی چنین اقداماتی منجر به ناآرامی-های ژئوپلیتیکی در منطقه شده است. قدرت ایران و محور مقاومت، نفوذ ترکیه در منطقه سبب شده

که نوع نگاه و اقدامات عربستان در خلیج فارس با ارزش‌های ژئوپلیتیکی پیوند بخورد، زیرا ظهور و قدرت‌گیری ایدئولوژی‌های متضاد در برابر منظومه ایدئولوژیک سعودی‌ها، خلیج فارس را از یک منطقه اقتصادی به سمت ژئوپلیتیکی ایدئولوژیک‌محور منحرف نموده است. لذا عربستان به‌عنوان بازیگری ایدئولوژیک‌محور و هویت‌گرا مسئله رهبری را به بقاء هستی‌شناختی خویش در خلیج فارس گره زده است و از نگاهی ژئوپلیتیکی خلیج فارس را خط مقدم عینی شدن اهداف و آمال خویش تلقی می‌نماید.

۴-۲. تقابل با نفوذ و قدرت‌گیری ایران

تاریخ معاصر روابط ایران و عربستان سعودی با رقابت بر سر به حداکثر رساندن نفوذ منطقه‌ای و در عین حال کاهش حوزه‌های نفوذ طرف مقابل، ترس از دست دادن موقعیت منطقه‌ای و نگرانی‌های سیاسی-امنیتی داخلی شکل گرفته است (Christopher, 2020). جمهوری اسلامی انقلابی ایران و عربستان به‌عنوان یک سلطنت‌طلب محافظه‌کار سنی برای تسلط بر خلیج فارس، آغازگر رقابت‌هایی تاریخی هستند که بسیاری از مناطق ژئوپلیتیک را در بر گرفته است. در این بین نیز خلیج فارس در کانون و مرکز این تقابل‌های ایدئولوژیک قرار دارد و یک رقابت ایدئولوژیک بر سر رهبری و تاثیرگذاری بر روندهای کلی آن در این ژئوپلیتیک ایدئولوژیک‌محور در جریان است به گونه‌ای که این حضور و نفوذ با مسئله بقاء بازیگران در پیوند است.

باری بوزان و الی ویور^۱ در یک تقسیم‌بندی از خاورمیانه بعد از جنگ جهانی دوم و دوران استعمارزدایی، این منطقه را به سه زیر مجموعه تقسیم می‌کنند: ۱- خلیج فارس، ۲- شام، ۳- مغرب. در این تقسیم‌بندی بوزان و ویور در بعد پویایی‌های امنیتی، منطقه خلیج فارس را که از آن به‌عنوان مجموعه خلیج فارس نام می‌برند، به‌عنوان یک منطقه مهم و استراتژیک از آن یاد می‌کنند که اختلافات و رقابت‌های تاریخی میان واحدهای قدرتمند این منطقه همچنان پایداری و پویایی خویش را حفظ کرده‌اند (Buzan & waever, 2003: 191). با تاسی از نوع نگاه بوزان حوزه ژئوپلیتیکی خلیج فارس به محور اصلی تقابل عربستان سعودی با ایران تبدیل شده که این کشور در عرصه‌های رهبری، عقیدتی-ایدئولوژیک و امنیت منطقه‌ای به دنبال حذف و تضعیف قدرت ایران و محور مقاومت است.

عربستان سعودی در خلیج فارس در مقابل نفوذ، برتری و توانمندی شیعی هم از مقاومت و هم رویکردهای تهاجمی بهره جسته است که نمود عینی آن را در می‌توان اعزام نیروهای زمینی برای درهم

شکست قیام شیعیان در بحرین مشاهده کرد. حتی سعودی‌ها در داخل این کشور با اتهام‌زنی و اعمال رویه‌های خشونت‌آمیز علیه شیعیان آنها را به‌عنوان عامل ایرانی و نیروهای مخرب قلمداد می‌کنند (Bradley: 2011). یکی از اساسی‌ترین اقدامات عربستان سعودی برای مقابله هویتی و ایدئولوژیک با ایران در پهنه خلیج فارس، تلاش برای تغییر نام خلیج از فارس به عرب است (Gause, 2014: 6). عربستان در سال‌های اخیر با اتکا به تمام سطوح قدرت خویش سعی نموده تا بتواند هم در نهادها و سازمان‌های بین‌المللی و هم در نزد افکار عمومی مردم در سطح منطقه و جهان از عنوان خلیج فارس هویت‌زدایی نماید و قدرت و نفوذ ایران را در ژئوپلیتیک ایدئولوژیک خلیج فارس با چالش مواجه سازد.

اقدام عربستان برای تغییر نام خلیج فارس با امنیت منطقه‌ای و تسلط بر خلیج فارس کاملاً در ارتباط است. از دیدگاه عربستان نام خلیج فارس نشانگر تسلط تاریخی ایران بر منطقه است و حکایت از قدرت و تسلط ایران دارد. عربستان به شدت از دهه ۱۹۶۰ به بعد در حال تقویت هویت عربی یا به عبارتی پان عربیسم است که در این راستا نیز خلیج فارس را به‌عنوان کانون استراتژی جدید خویش انتخاب نموده است که بتواند با هویت‌زدایی از خلیج فارس و تحمیل نام خلیج عربی مقدمات قدرت و تسلط منطقه‌ای خویش را فراهم آورد (Cordesman, 2011: 14). حوزه دیگر که عربستان به‌عنوان فرصتی برای تضعیف و کاهش قدرت منطقه‌ای ایران در خلیج فارس سعی در بهره‌برداری از آن داشت، وقوع بهار عربی و تحولات رخ داده در برخی کشورهای عربی حوزه خلیج فارس و خاورمیانه بود. وقوع چنین تحولات رخ داده در جهان عرب حوزه رقابت و کشمکش عربستان و ایران را از خلیج فارس تا کلیت خاورمیانه در بر گرفت. کشورهای بحرین، عراق، مصر، یمن، سوریه و لیبی به آوردگاه عملی کردن سیاست‌های عربستان در راستای کسب منافع حداکثری از دل این تحولات بود.

نوع مواجهه و برخورد عربستان با تحولات رخ داده در جهان عرب نمایانگر تفاوت‌های قابل ملاحظه‌ای بود، گرچه سعودی‌ها به‌عنوان نیروهای محافظه‌کار و حافظ وضع موجود عمل می‌نمودند اما در برخی از کشورها به‌عنوان یک نیروی انقلابی عمل می‌کردند. حمایت‌های قاطع سعودی‌ها از دولت مستقر بحرین، سرکوب نیروهای معترض شیعی، تلاش برای جلوگیری از سقوط دولت مبارک در مصر و بعدها حمایت از کودتای السیسی علیه اخوان المسلمین نمونه‌ای از ابتکار سعودی‌ها برای جامه عمل پوشاندن بر سیاست‌های ارتجاعانه و محافظه‌کارانه بود. در طیف دیگر حمایت‌های تمام‌قد از نیروهای

مخالف در سوریه، عراق، یمن و پشتیبانی از ائتلاف بین‌المللی برای مداخله در لیبی، دالی بر اتخاذ سیاست‌های انقلابی گرایانه در قبال دولت‌های مذکور بود (Nasser, 2013)

برتی و گازانسکی^۱ تغییرات ملموس در سیاست خارجی عربستان در قبال تحولات جهان عرب را به بهترین نحو مبین عمق روابط آشفته‌وار عربستان در قبال ایران می‌دانند. از دیدگاه آنها تلقی نمودن ایران به عنوان بزرگ‌ترین تهدید امنیتی و سیاسی در خلیج فارس ریشه در عمق تفکرات سعودی‌ها نسبت به تمایلات ایران برای ارتقاء سیستم امنیتی خلیج فارس، حضوری آزاد برای مداخله‌گری در کشورهای که آنها را حوزه نفوذ طبیعی‌ش می‌داند، دارد. از سویی دیگر دستیابی ایران به سلاح هسته‌ای و تاثیر آن بر شکل‌گیری ترتیبات منطقه‌ای، بزرگ‌ترین تهدید برای سعودی‌ها محسوب می‌شود (Berti & Guzansky, 2014: 26).

تلاش‌های اولیه برای درک رقابت بین ریاض و تهران اغلب به تحلیل واقع‌گرایانه درباره سیاست قدرت و درک تهدید پایبند است که با هدف رقابت برای موازنه و هژمونی منطقه‌ای در سراسر خلیج فارس در پیوند بوده و دو قدرت را در مقابل یکدیگر قرار داده است. بر این اساس، بقای دولت و طرح قدرت عمق اقدامات ریاض را نشان می‌دهد (Mabon & Wastnidge, 2022: 4). با توسل به آنچه که تهدید ایران برآورد می‌شود، عربستان سعی دارد ایران را با تنگنای ژئوپلیتیکی در خلیج فارس مواجه سازد و در این میان بسیاری از اقدامات عربستان برای مقابله با نفوذ و قدرت‌گیری ایران در منطقه که در قالب ژئوپلیتیک ایدئولوژیک محور قابل تحلیل است:

۱- سقوط صدام حسین در عراق و تغییر موازنه به نفع ایران، تلاش سعودی‌ها برای برهم زدن نظم موجود در عراق با حمایت از گروه‌های تکفیری؛

۲- با تغییر توازن قدرت در منطقه، سعودی‌ها با مطرح کردن شکل‌گیری طرح هلال شیعی و بزرگ‌نمایی کردن تهدید ایران، اعمال فشار بیشتر بر ایران را در دستور کار خویش قرار دادند؛

۳- حضور نظامی برای مقابله با انقلابیون بحرینی که بتواند مانع از قدرت‌گیری شیعیان در ساختار قدرت بحرین شود؛

۴- حمایت‌های قاطع از نیروهای مخالف رژیم اسد در سوریه و تلاش برای سرنگونی این دولت؛

۵- تلاش برای استفاده از ظرفیت نهادها و سازمان‌های منطقه‌ای برای محکومیت ایران؛

۶- تلاش برای تعریف و ایجاد و تقسیم حوزه ژئوپلیتیکی بر اساس ایدئولوژی سنی‌گرایی وهابی در مقابل محور مقاومت؛

۷- تلاش برای نفوذ در قلمرو ژئوپلیتیک ایران در کشورهای مانند عراق و سوریه؛

۸- به کارگیری حمایت‌های مالی و لجستیکی از نیروهای نیابتی خویش در حوزه قلمرو ژئوپلیتیکی ایران و دامن زدن به جنگ‌های نیابتی؛

۹- نگاه متفاوت عربستان به ترتیبات منطقه‌ای، به‌خصوص در ژئوپلیتیک خلیج فارس: پیوند امنیت خلیج فارس به حضور قدرت‌های خارجی در مقابل نگاه بومی ایران به ایجاد ترتیبات منطقه‌ای.

برای دستیابی به موازنه قدرت، ریاض از استراتژی‌های تهاجمی به حداکثر رساندن قدرت همراه با سیاست‌های مهار برای محدود کردن قدرت ایران استفاده می‌کند. بنابراین، مناقشه حول محور این است که کدام کشور می‌تواند از منابع خود به طور مؤثرتری برای مهار دیگری استفاده کند. ناگزیر، نتیجه این تصور دائمی از تهدید و ترس است که عربستان را نسبت به امنیت رژیم و بقاء آن نگران نموده است. راهبردهای قدرت و ضد قدرت، چرخه معیوبی را ایجاد کرده که در آن استراتژی دفاعی یک طرف از سوی طرف دیگر تهاجمی تلقی می‌شود و بر سطح ناامنی موجود می‌افزاید (Abdolrasool, 2023: 180). بخش بزرگ دیگری از چرخه معیوب روابط دو کشور به حضور قدرت‌های فرا منطقه‌ای چون آمریکا بر می‌گردد که به دلیل جایگاه مهم خلیج فارس و نزدیکی به عربستان سعودی با ورود به موضوعات مختلف منطقه‌ای و دامن زدن به اختلافات، سطح رقابت و تنش را میان دو کشور حفظ می‌کند (نفیسی راد و همکاران، ۱۴۰۲: ۱۵).

اگرچه در سال ۲۰۲۳ و با ایفای نقش میانجی‌گرایانه چین، سطوحی از تنش‌زدایی و همکاری منطقه‌ای در روابط میان ایران و عربستان حاکم شده، چنین امری را نمی‌توان به‌عنوان گذار از واگرایی تفسیر نمود. ایران و عربستان سعودی در پسا انقلاب اسلامی ایران چه در سازه‌های هویتی و چه در حوزه سیاست قدرت، الگوهایی از دشمنی و رقابت را در مناسبات خویش به صورت دائمی تجربه نموده‌اند. زیربنای روابط دو جانبه میان دو کشور بر پایداری رقابت حکایت دارد و پدیداری همکاری و تنش‌زدایی بر روابط ایران و عربستان در دوره‌های زمانی خاص را می‌توان به ادراک رهبران دو کشور برای کاستن از تصاعد مناقشه و رقابت نسبت داد یا به نوعی می‌توان عنوان نمود که تنش‌زدایی‌های مقطعی بیشتر تداعی‌گر یک صلح سرد است تا همگرایی منطقه‌ای. بنابراین، مسئله رقابت برای رهبری بر خلیج فارس و تضاد ایدئولوژیکی میان دو کشور در بلند مدت همچنان نوع تعامل دو کشور را تعیین می‌کند.

۴-۳. مقابله با محور قطر-ترکیه

سومین عامل و فاکتوری که همچنان بر طبل جایگاه و اهمیت استراتژیک خلیج فارس برای عربستان می‌کوبد، مقابله با قطر و ترکیه به‌عنوان هم‌پیمان‌ش در منطقه است. در ژئوپلیتیک ایدئولوژیک حرکت ابر قدرت‌ها به سمت مناطق ژئوپلیتیکی و تقسیم این مناطق که با مولفه‌های هویتی و ایدئولوژیک عجین شده بودند، از ویژگی‌های بارز آن بود. امروزه در کنار قدرت‌های بزرگ جهانی، بسیاری از واحدهای منطقه‌ای نیز در تلاش هستند تا با تسلط بر مناطق ژئوپلیتیکی در کنار تضعیف رقبای، در مقام یک قدرت منطقه‌ای عرض اندام کنند.

عربستان سعودی و قطر به‌عنوان دو کشور حاشیه خلیج فارس در کنار اشتراکات فراوانی چون دین، زبان، قومیت، مذهب، نظام غیر دموکراتیک و رانتیر، همسایگی و عضویت در شورای همکاری خلیج-فارس دارای روابطی کاملاً آشفته هستند. با وقوع بیداری اسلامی این ویژگی‌های مشترک ناتوان از ایجاد سیاست‌هایی مشترک و همسو برای این دو کشور بود. این تعارض در سیاست‌های راهبردی دو کشور ریشه در منافع متعارض و متفاوت دو دولت دارد. تلاش برای بقا، کسب قدرت و امنیت بیشتر و نوع نگاه آنها به تهدیدات پیش رو، روابط این دو کشور را به سمت و سویی واگرایانه متمایل کرده است در حالی که عربستان، ایران را به‌عنوان بزرگ‌ترین تهدید امنیتی در منطقه تلقی می‌نماید؛ نگاه قطری متفاوت از این نگرش سعودی است. از دید بسیاری از قطری‌ها تهدید عمده برای استقلال و حاکمیت قطر ایران نیست، بلکه خود دولت عربستان است. بنابراین بقای رژیم چیزی است که مشخصه بارز سیاست‌های سعودی و قطر است (Echagüe, 2014: 3).

تضاد در تعقیب منافع و سیاست خارجی به خوبی تفاوت‌های کارکردی عربستان و قطر را هویدا ساخته است. قطر با هدف تبدیل شدن به قدرتی منطقه‌ای با ورود به طیف متنوعی از موضوعات عمده در خلیج فارس و خاورمیانه، رقابت با عربستان سعودی را کلید زده است. نمونه بارز این رقابت طلبی حمایت‌های قطر از گروه‌های همسو خویش در حین بهار عربی بود (Haykel, 2013: 2). نگرش اخوانی قطر منجر به همسویی سیاست خارجی این کشور با ترکیه اخوانی و حمایت از احزاب اخوانی در خاورمیانه شد. قدر مسلم آنکه قطر به‌عنوان کشوری کوچک با دارا بودن ثروت فراوان، منابع عظیم گازی، ثبات سیاسی و رفاه اقتصادی رویای تبدیل شدن به قدرت منطقه‌ای را در سر می‌پروراند و در مقام نیرویی تجدید نظر طلب، حمایت خویش را از نیروهای انقلابی منطقه اعلام نمود. این اقدامات مجالی بود برای نفوذ بیشتر و تاثیرگذاری بیشتر بر روندهای کلی منطقه، که در رأس اولویت‌های

قطری‌ها خودنمایی می‌کرد. اینجا است که تضاد، تعارض و رویارویی عربستان و قطر میل به فزونی گرفت و قطر را مقابل عربستان قرار داد (Ulrichsen, 2014: 1-6). واکنش عمده عربستان به سیاست‌های قطری‌ها، تحریم زمینی و هوایی این کشور بود که با حمایت سایر دول عضو شورای همکاری خلیج فارس همراه شد. این اقدام مقدمه‌ای بر حضور بیشتر و فیزیکی ترکیه در خلیج فارس شد و با توجه به نوع نگاه متفاوت این دو قطب به رویدادهای سیاسی، امنیتی، اقتصادی و انقلابی در سطح منطقه، چالش‌ها و تنش‌های ژئوپلیتیکی آنها در خلیج فارس شدت گرفت.

رهبران ترکیه و به‌خصوص سران حزب عدالت و توسعه در طول دوران زمامداری خویش بر ترکیه سعی داشتند این کشور را به‌عنوان یک قدرت جدید و مستقل بازسازی نمایند. با تاسی از دوران امپراطوری عثمانی رهبران نوین ترکی معتقد بودند که ترک‌ها باید نقش رهبری خویش را بر جهان اسلام باز یابند. شمال شرقی آفریقا، شاخ آفریقا، شامات و در این اواخر نیز خلیج فارس از سوی رهبران ترکی به‌عنوان مناطقی تلقی می‌شوند که ترکیه باید هژمونی و رهبریت خویش را بر آن بسط دهد و رهبری سیاسی-مذهبی را بر اعراب سنی تجدید نماید (Cook & Ibish, 2019: 1-3). تجلی آرزوی ترکیه برای ایفای نقش امنیتی بیشتر در منطقه خلیج فارس در ایجاد اولین پایگاه نظامی خاورمیانه این کشور در قطر آشکار شد. در جریان بحران خلیج فارس در سال ۲۰۱۷ رجب طیب اردوغان، رئیس‌جمهور ترکیه فاش کرد که حداقل دو سال قبل از بحران به ملک سلمان، پادشاه عربستان سعودی پیشنهاد ایجاد یک پایگاه نظامی ترکیه در خاک عربستان را داده است. آنکارا امنیت، ثبات و شکوفایی منطقه خلیج فارس را به ترکیه مرتبط می‌کند (Bakir, 2023: 6). چنین هدف و خواسته‌ای کاملاً در تضاد با سیاست‌های منطقه‌ای عربستان تلقی می‌گردد.

حضور نظامی و رسمی ترکیه در خلیج فارس با تحریم‌های قطر از سوی دولت‌های عربستان، امارات، بحرین و مصر در پیوند است، که در سال ۲۰۱۷ بر قطر تحمیل شد. اگرچه سابقه حضور نیروهای ترکی در قطر به دوران امپراطوری عثمانی و مقابله با کودتای رخ داده در قطر بر می‌گردد (Decottignies & Soner: 2016) اما حضور کنونی ترکیه با مبارزات ژئوپلیتیکی این کشور در خلیج-فارس در پیوند است. ایجاد پل هوایی به دوحه، حمل و نقل مواد غذایی و بسیاری از کالاهایی که از سوی عربستان قبلاً به قطر وارد می‌شد، بخشی از اقدامات ترکیه در راستای حمایت از قطر و گسترش حوزه نفوذ خویش بود. از سوی دیگر حضور نیروهای نظامی ترکیه در قطر برای آموزش نظامیان قطری و تقویت پایگاه‌های این کشور به خوبی موبد فرصت‌شناسی ترک‌ها از فضای پیش آمده بود (Cook

6: 2019, Ibish &). اقدام جهت اعزام نیروهای نظامی بیشتر به قطر موافقت و تایید مجلس ملی ترکیه را نیز پشت سر خویش داشت.

ترکیه به وضوح به قطر به عنوان یک شریک استراتژیک و مهم ترین حلقه پیونددهنده سیاست های راهبردی در خلیج فارس می نگرد. اردوغان دخالت در امور کشورهای خلیج فارس را به عنوان فرصتی در راستای تغییر شکل نظم سیاسی منطقه می بیند و در تلاش است تا از شکاف های منطقه ای منفعت لازم را کسب نماید. ترکیه سعی دارد تا با کمک به قطر و ایجاد توافقات سیاسی و همکاری جویانه با سایر کشورهای خلیج فارس خویش را به عنوان آلترناتیو سعودی ها مطرح نماید (Tastekin: 2018). بحران خلیج فارس پیامدهای منفی متعددی را به همراه داشته است. نخست، بحران وحدت خلیج فارس را تضعیف کرده و شورای همکاری خلیج فارس به عنوان مجمع اصلی امنیت منطقه فلج شده است. ثانیاً، بحران عوامل خارجی را قادر ساخت تا دسترسی عمیق تری به خلیج داشته باشند و این شکاف را بیشتر تداوم بخشید. قطر با تحکیم مشارکت با بازیگران فرا منطقه ای به ویژه ترکیه توانست خط سیاست خارجی مستقل خود را حفظ کند. آنکارا همچنین از بحران سرمایه گذاری کرد و روابط خود را با کشورهای بی طرف به ویژه عمان و کویت تقویت کرد و به یک رقابت دو گانه قطری-ترکیه ای با عربستان در خلیج فارس و حتی فراتر از آن منجر شده است (Kardas, 2021). در ژئوپلیتیک ایدئولوژیک رقابت شدیدی برای گسترش حوزه نفوذ و انبساط قلمرو ژئوپلیتیکی خود در فضاهای جدید و تلاش برای نفوذ در حوزه نفوذ رقیب و همچنین انقباض حوزه ژئوپلیتیکی رقیب مولفه برجسته ای است، با توسل به این مولفه به راحتی می توان تلاش های ترکیه را برای گسترش حوزه نفوذ خویش و همچنین منقبض کردن حوزه ژئوپلیتیکی عربستان در ژئوپلیتیک ایدئولوژیک خلیج فارس مشاهده نمود.

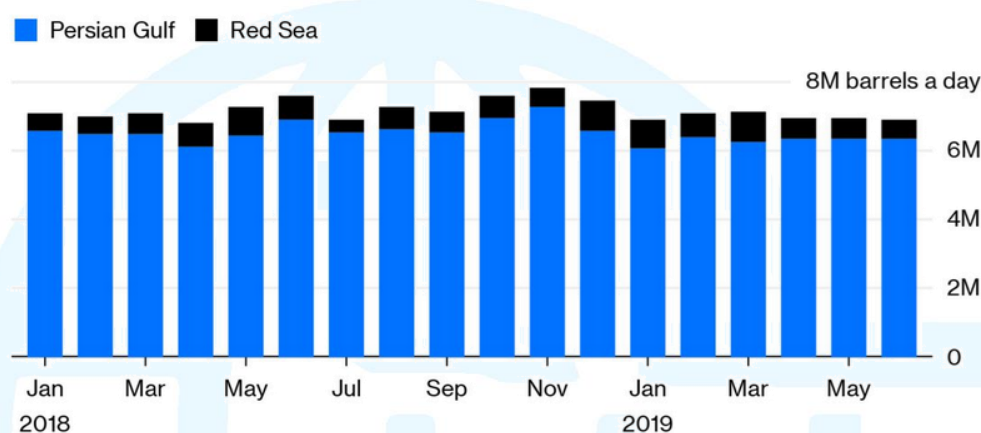
۵- اهمیت ژئواکونومیک خلیج فارس

اهمیت و نقش خلیج فارس به لحاظ ژئواکونومیک و حمل و نقل جهانی بر هیچ کسی پوشیده نیست و این منطقه همچنان اصلی ترین مسیر ترانزیتی جهان به شمار می آید. وجود تنگه هرمز به عنوان گلوگاه اصلی تجارت جهانی، خلیج فارس را به مکانی بی بدیل تبدیل نموده است. کشورهای عراق، عربستان، امارات متحده عربی و قطر در سال ۲۰۱۸ در حدود ۲۴ میلیارد بشکه نفت از مسیر تنگه هرمز به بازارهای جهانی روانه نمودند که این حجم صادرات معادل با ۲۴ درصد از کل بازار جهانی نفت بود. از سویی دیگر بیشترین میزان گاز طبیعی جهان از این منطقه به کشورهای آسیای چین، ژاپن، هند و

کره جنوبی سرازیر می‌شود (Ranjith & Giorgos, 2018: 3). با وجود حجم کثیر صادرات نفت از خلیج فارس، سایر راه‌های جایگزین چون دریای سرخ به هیچ وجه از قابلیت و ظرفیت‌های تنگه هرمز برخوردار نیستند.

نمودار زیر به خوبی مبین نقش، وزن و ارزش حیاتی خلیج فارس و تنگه هرمز در معادلات جهانی نسبت به سایر راه‌های بدیل چون دریای سرخ است. در این نمودار به خوبی مشخص شده که همچنان بیش ۹۰ درصد از صادرات مواد خام عربستان از طریق تنگه هرمز به بازار جهانی صادر می‌شود:

نمودار شماره ۱



قسمت آبی رنگ نشانگر صادرات عربستان از طریق خلیج فارس است و قسمت مشکی رنگ فوقانی نیز حجم صادرات عربستان در دریای سرخ را به خود اختصاص داده است (کل صادرات ۸ میلیون بشکه در روز می‌باشد) (U.S. Energy Information Administration: 2019).

با این اوصاف، خلیج فارس و تنگه هرمز کماکان اصلی‌ترین مسیر دریایی برای حمل و نقل انرژی جهانی است که حتی اختلال یا تاخیر موقت در این مسیر دریایی به راحتی می‌تواند مسیر تامین کالاهای جهانی را با دشواری مواجه سازد و هزینه تهیه کالاهای حیاتی و قیمت انرژی جهان را به شکل سرسام آوری افزایش دهد. خلیج فارس از جمله آبراهه‌هایی است که به راحتی نمی‌توان مسیر جایگزینی را برای آن پیدا نمود (Ibid). حتی کشوری مثل آمریکا که در سال‌های اخیر به‌عنوان یکی از صادرکنندگان نفت عرض اندام نموده، در سال ۲۰۱۸ معادل ۱/۳۵ میلیون بشکه نفت در روز از طریق تنگه هرمز وارد کرده است (Stanly: 2019). مورد اصابت قرار گرفتن تانک‌های نفتی عربستان در دریای سرخ بزرگ‌ترین علامت هشدار بود که نقش و اهمیت جایگاه خلیج فارس و تنگه هرمز را بیش از پیش بر سعودی‌ها عیان ساخته و همچنان سهم بیشترین صادرات مواد خام از طریق خلیج فارس را به خود اختصاص داده است. لذا هزینه‌هایی که دریای سرخ می‌تواند برای سعودی‌ها داشته باشد به مراتب از

خلیج فارس بیشتر است و می‌تواند معضلات و دشواری‌های فراوانی برای عربستان ایجاد نماید (Lee: 2019).

منابع عظیم نفتی در منطقه خلیج فارس به دولت‌های این منطقه و به‌ویژه عربستان کمک کرده تا رشد اقتصادی و جمعیتی بی‌نظیری را تجربه کنند. ۲۰ درصد از عرضه نفت جهان از هشت کشور حاشیه خلیج فارس تامین می‌شود. در این منطقه ۸۵ درصد نفت استخراج شده صادر می‌شود. حدود ۴۰ درصد از صادرات نفت خام جهان و ۱۵ درصد از صادرات فرآورده‌های نفتی از کشورهای حوزه خلیج فارس است. اگرچه مقداری نفت از طریق خطوط لوله به بنادر دریای مدیترانه و دریای سرخ منتقل می‌شود، اما بیشتر نفت در تانکرهای خلیج فارس بارگیری می‌شود. از تنگه هرمز برای صادرات عمده نفت خلیج فارس استفاده می‌شود؛ مقاصد اصلی عرضه اروپای غربی و ژاپن و چین است. اقتصاد بسیاری از کشورها به این عرضه نفت خلیج فارس وابسته است (Morsed: 2023). به نوعی به دنبال توافقات صورت گرفته میان عربستان و چین در سال‌های اخیر و وابستگی شدید چین به نفت عربستان و سایر کشورهای خلیج فارس، اهمیت تنگه هرمز و خلیج فارس برای عربستان دو چندان گشته و حتی بخشی از سیاست‌های منطقه‌ای چین در صلح‌سازی در منطقه را می‌توان به‌عنوان اقدامی برای تامین امنیت خلیج فارس و صدور ایمن نفت در این منطقه تفسیر نمود.

نتیجه و پیشنهادات

یکی از مهم‌ترین پیامدهای مناطق با ارزش‌های منحصراً به فرد ژئوپلیتیکی و ژئواکونومیکی، نقش و تأثیر آنها در کاهش و افزایش قدرت دولت‌ها است. بی‌شک خلیج فارس به‌عنوان یکی از ژئواستراتژیک‌ترین مناطق جهان از نقشی بی‌بدیل و غیر اغماض در معادلات قدرت چه در سطح منطقه‌ای و چه در سطح جهانی برخوردار است. عربستان سعودی به‌عنوان یکی از کشورهای حاشیه خلیج فارس به لحاظ تاریخی تا زمان حاضر نگاه ویژه‌ای را به این جغرافیای راهبردی داشته و به دلیل اهمیت عوامل هویتی-ایدئولوژیکی، ژئوپلیتیکی و ژئواکونومیکی که خلیج فارس از آنها برخوردار است، بقاء و قدرت خویش را به آن پیوند زده است. لذا یافته‌های تحقیق نشانگر این است که اگرچه عربستان در سال‌های گذشته نگاه خاصی جهت تعادل‌سازی در راهبردهای خویش نسبت به بعضی مناطق دیگر از جمله دریای سرخ مبذول داشته و سطح پیوندهای امنیتی-اقتصادی و سیاسی خویش را در این منطقه افزایش داده است، همچنان خلیج فارس خط مقدم پیگیری و پیشبرد سیاست‌های راهبردی عربستان را تشکیل می‌دهد. به بیان دیگر، خلیج فارس کماکان پایگاه اصلی وجود تهدیدات (ایران/ترکیه/قطر) و فرصت‌های

اصلی (بسط رهبریت) عربستان است و رها کردن این منطقه، به نوعی تسلیم شدن عربستان در مقابل رقبای ایدئولوژیک خویش در این منطقه است. خلیج فارس به عنوان یک ژئوپلیتیک ایدئولوژیک محور و جغرافیایی که به لحاظ ژئواکونومیکی همچنان اصلی ترین مسیر ترانزیتی جهان را تشکیل می دهد، همچنان اولویت اصلی ژئوپلیتیکی عربستان می باشد. با اشراف بر چنین مقدورات و محذوراتی، مقامات سعودی به خوبی واقف هستند که سایر مناطق در آینده نزدیک از ظرفیت ها و قابلیت کافی برای این جا به جایی برخوردار نیستند و همچنان هستی و کیان عربستان به خلیج فارس پیوند خورده است.

پیشنهاداتی برای ایران:

- * حمایت همه جانبه ایران از متحدین خویش در این منطقه جهت برقراری نوعی توازن قدرت برای خنثی نمودن راهبردهای عربستان؛
- * فراهم نمودن زمین بازی برای قدرت هایی چون روسیه و چین که به شکل گیری یک بلوک سیاسی در مقابل عربستان و آمریکا کمک نماید تا شرایط را به سمت موازنه قدرت و منافع سوق دهد؛
- * حمایت از فرایند تنش زدایی در سطح منطقه و پیشنهاد یک سیستم ابتکار جمعی با حضور همه بازیگران حاشیه خلیج فارس؛
- * افزایش سطح مراودات اقتصادی و فرهنگی با کشورهای منطقه و به ویژه عربستان سعودی جهت فراهم سازی اعتماد متقابل و کم رنگ شدن وجوه امنیتی در سطح منطقه خلیج فارس.

فهرست منابع

منابع فارسی

- ۱- حافظ نیا، محمدرضا و مراد کاویانی راد (۱۳۸۴)، فلسفه جغرافیای سیاسی، چاپ اول، تهران: انتشارات پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- ۲- زارعی، بهادر و همکاران (۱۳۹۲)، «موقعیت راهبردی ژئواکونومیک خلیج فارس و رقابت قدرت ها در قرن بیست و یکم»، پژوهش های جغرافیای انسانی، دوره ۴۶، شماره دو.
- ۳- عباسی، رضا (۱۳۸۸)، «تحلیل جایگاه ژئواکونومیک ایران در خاورمیانه»، فصلنامه ژئوپلیتیک، سال پنجم شماره دوم.
- ۴- کرمی، کامران (۱۴۰۲)، «مسئله ها و بایسته های عربستان سعودی در سال ۲۰۲۳»، فصلنامه علمی مطالعات خاورمیانه، سال ۲۹، شماره ۴.
- ۵- نفیسی، حسین؛ محمدعلی خسروی و حجت الله درویش پور (۱۴۰۲)، «شناسایی عوامل پیشران در مناسبات خارجی ایران و عربستان (۱۳۹۰-۱۴۰۰)»، فصلنامه علمی مطالعات خاورمیانه، سال ۳۰، شماره ۲.

۶- ویسی، هادی (۱۳۹۸)، «رقابت‌های ژئوپلیتیکی عربستان سعودی و ایران و ضرورت گذار از ژئوپلیتیک ایدئولوژیک به ژئواکونومی در منطقه خلیج فارس»، فصلنامه پژوهش‌های سیاسی جهان اسلام، سال نهم، شماره اول، ۲۴۰-۲۱۹.

منابع غیر فارسی

- 1- Ashrafpour, Ashraf. (2011), "Geostrategic Importance of Persian Gulf." PhD diss., University of Pune.
- 2- Asif, Muhammad, and Muhammad Tayyeb Khan. (2009) "Possible Us-Iran Military Conflict and Its Implications upon Global Sustainable Development." Journal of Sustainable Development 2, no.
- 3- Bakir, Ali. "Turkey's security role in the Gulf region: exploring the case of a newcomer." Turkish Studies (2023): 1-23.
- 4- Berti, Benedetta, and Yoel Guzan sky (2014). "Saudi Arabia's Foreign Policy on Iran and the Proxy War in Syria: Toward a New Chapter?" Israel Journal of Foreign Affairs 8, no. 3 (2014): 25-34.
- 5- Bilgin, Pinar (2004). "Whose 'Middle East'? Geopolitical inventions and practices of security." International Relations 18.1 (2004): 25-41.
- 6- Bradley, John R (2011) "Saudi Arabia's Invisible Hand in the Arab Spring. How the Kingdom is Wielding Influence Across the Middle East", Foreign Affairs, 13 October, 2011.
- 7- Bronson, Rachel. (2006). Thicker than Oil: America's Uneasy Partnership with Saudi Arabia. Oxford: Oxford University Press.
- 8- Buzan Barry and Ole Wæver (2003). "Regions and Powers". The Structure of International Security, Cambridge: Cambridge University Press, 2003
- 9- Charles, Muweesi (2011). POLITICS OF THE COLD WAR 1945-converted. at Trinity college-Nabbingo and Atlas High School Gayaza (Uganda).
https://www.researchgate.net/publication/329416862_POLITICS_OF_THE_COLD_WAR_1945-converted.
- 10- Christopher Phillips (2020)., "Rivalry Amid Systemic Change: Iranian and Saudi Competition in the post American Middle East," in Sectarianism and International Relations, POMEPS Studies 38, (March 2020)(<https://bit.ly/3NDVBA>
- 11- Cook Steven A. and Hussein Ibish (2019). "Turkiye's Resurgence as a Regional Power Confronts a Fractured GCC", © 2019 Arab Gulf States Institute in Washington. All rights reserved
- 12- Cordesman, Anthony H et al (2011)., "US and Iranian Strategic Competition in the Gulf States and Yemen", Washington DC: CSIS Report, November 16, 2011.
- 13- Decottignies Olivier and Soner Cagaptay (2016), "Turkey's New Base in Qatar," The Washington Institute for Near East Policy, January 11, 2016
- 14- Divsallar, Abdolrasool. "The Militarization of Iran's Perception of Saudi Arabia." The Muslim World 113, no. 1-2 (2023): 177-192
- 15- Does Saudi Arabia Fund Terrorism? (2006)", Middle East Quarterly, Vol. 13, No. 2, Spring 2006.
- 16- Eadl .ir (2023). What is Persian Gulf Day and why it matters? High Council for Human Rights, Powered by eadl.ir. <https://humanrights.eadl.ir/en/News/explainer-what-is-persian-gulf-day-and-why-it-matters>
- 17- Echagüe, A. (2014). Emboldened Yet Vulnerable: The Changing Foreign Policies of Qatar and Saudi Arabia (FRIDE Working Paper No. 123). Madrid: FRIDE.
- 18- Flint, Colin (2006), Introduction to Geopolitics, simultaneously published in the USA and Canada by Routledge 270 Madison Ave, New York, NY 10016

- 19- Gaddis, Lewis J. (2006). *The Cold War: A New History*. New York: The penguin group
- 20- Gause, Greg (2014). 'Beyond Sectarianism: The New Middle East Cold War.' Brookings Doha Center Analysis Paper 11.
- 21- Harold and Margaret Sprout, (1971) "Environmental Factors in the Study of International Politics", in W.A. Douglas Jackson and M.S. Samuels (eds.), *Politics and Geographic Relationships: Toward a New Focus*, Englewood Cliffs: Prentice-Hall.
- 22- Haykel, B. (2013). "Saudi Arabia and Qatar in a Time of Revolution." Center for Strategic and International Studies (CSIS). https://csis-prod.s3.amazonaws.com/s3fspublic/legacy_files/files/publication/130219_Haykel_SaudiQatar_GulfAnalysis.pdf, Accessed December 17, 2017.
- 23- Kardas Saban (2021). Turkey's Relations with the Gulf Countries: Trends and Drivers, <https://ovipot.hypotheses.org/15724>
- 24- Lee, Julian (2019). Saudi Plan B to Avoid Hormuz Danger Isn't Much Safer .Read more at: <https://www.bloomberquint.com/opinion/saudi-arabia-plan-to-avoid-oil-danger-at-hormuz-isn-t-much-safer>
- 25- Leonard, Mark (2015). 5 things to know about geo-economics, World Economic Forum. <https://www.weforum.org/agenda/2015/02/5-things-to-know-about-geo-economics/>.
- 26- Luttwak, Edward (1990), *From geopolitics to geo-economics: logic of conflict, grammar of commerce*. The National Interest (20) 1990.
- 27- Macmillan, Norman L. Hill, (1963) *International Politics*, New York: Harper.
- 28- Mirhosseini, Seyed Mohsen, and Sarvinder Kaur Sandhu. (2011). "The role of Iran regarding the US security systems in the Persian Gulf region." *Cross-Cultural Communication* 6.4 121-134.
- 29- Montaudon, Anna Amsler (2014). *The Cold War: an ideological conflict that continuously confronted the classic Theories of International Relations* | Analéctica - ISSN 2591-5894 - Argentina - www.analectica.org.
- 30- Morshed Arash (2023). Persian Gulf or Arabian Gulf? What's The truth, <https://www.eavartavel.com/blog/2022/10/24/130564/persian-gulf?>
- 31- Nasser Chararah (2013). "Hezbollah escalates rhetoric against Riyadh," Al Monitor, December 10, 2013, www.al-monitor.com/pulse/originals/2013/12/hezbollah-escalatesrhetoric-saudi-arabia.htm
- 32- Norman J. Padelford and G.A. Lincoln, *The Dynamics of International Politics*, New York:
- 33- Oseph S. Roucek (1983), "Geopolitics", in Thorsten V. Kalijarvi and Associates (eds.), *Modern World Politics*, New York: <https://doi.org/10.1111/j.1536-7150.1983.tb01733.x>
- 34- Ranjith Raja and Giorgos Beleris (2018), *Strait of Hormuz: The Aorta of Global Oil Flows*, Thomson Reuters, Dubai, July 2018, p. 3
- 35- Scholvin, Soren and Mikeal, Wigell (2018). Power politics by economic means: Geo-economics as an analytical approach and foreign policy practice, *Journal Comparative Strategy* Volume 37, 2018 - Issue 1 <https://www.tandfonline.com/doi/abs/10.1080/01495933.2018.1419729>
- 36- Simon Mabon and Edward Wastnidge (2022). Saudi Arabia and Iran The struggle to shape the Middle East, <https://manchesteruniversitypress.co.uk/9781526150837>
- 37- Stanley, Andrew J (2019). Oil Markets, Oil Attacks, and the Strategic Straits, Center for Strategic and International Studies (CSIS), Center for Strategic and International Studies (CSIS).
- 38- Tastekin Fehim (2018), "Gulf Countries Concerned as Turkey Cozies Up to Kuwait," Al Monitor, October 19, 2018

- 39- Thirlwel, Mark (2010). The return of geo-economics: Globalization and national security. Lowy Institute. <https://www.files.ethz.ch/isn/121234/Thirlwell, The return of geo-economics web and print.pdf>
- 40- U.S. Energy Information Administration (2019) The Strait of Hormuz is the world's most important oil transit chokepoint, [https://www.eia.gov/todayinenergy detail. php? id=39932](https://www.eia.gov/todayinenergy/detail.php?id=39932)
- 41- Ulrichsen K. C. (2014). "Qatar and the Arab Spring Policy Drivers and Regional Implications." Carnegie Endowment for International Peace. http://carnegieendowment.org/files/qatar_arab_spring.pdf, Accessed March 15, 2018.

